

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

(صص: ۶۲-۳۹)

شیرین‌ترین حکمت‌های خسروی

(در غنایی‌ترین اثر نظامی - امیر خسرو و هاتفی)

دکتر اسحاق طغیانی* - سمانه جعفری**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

این پژوهش به طبقه‌بندی موضوعی و تحلیل پربسامدترین موضوعات حکمی مطرح شده در مثنوی غنایی «خسرو و شیرین» نظامی و مقایسه‌ی آن با «شیرین و خسرو» امیرخسرو دهلوی و هاتفی پرداخته است. این مقایسه یکی از امتیازات متعدد اثر حکیم نظامی گنجوی را نسبت به آثار مقلدانش روشن می‌سازد زیرا توجه خاص این حکیم گرانقدر به حکمت و پند و اندرز در بطن یک داستان عاشقانه، چه از نظر تعداد ابیات اختصاص یافته به این مطلب و چه از جهت تنوع مضامین حکمی مطرح شده در دل داستان بی‌نظیر است.

در بخش‌های بعدی نیز نحوه‌ی بیان اندرزهای حکمت‌آمیز، حکیم‌ترین شخصیت‌های هر اثر و حکمت‌آمیزترین بخش‌های هر منظومه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در این موارد استادی حکیم

*Email: etoghyani@hotmail.com

**Email: Dr.s.jafary@gmail.com

گنجه در نحوه‌ی داستان‌پردازی و دقت‌وی در شخصیت‌پردازی داستان در مقایسه با مقلدان او، امیر خسرو دهلوی و هاتفی، روشن می‌گردد.

بدیهی است نتایج این پژوهش با تمرکز بر داستان «خسرو و شیرین» صورت گرفته است و مقایسه‌ی سایر آثار نظامی با مقلدانش از این منظر در جهت تأیید، تکمیل و تحکیم نتایج به دست آمده مؤثر خواهد بود.

واژگان کلیدی: حکمت، پند و اندرز، خسرو و شیرین، نظامی، امیرخسرو، هاتفی.

مقدمه

داستان خسرو و شیرین از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که پیش از منظومه‌ی نظامی در کتاب‌هایی از قبیل «المحاسن و الاضداد جاحظ بصری»، «غر اخبار ملوک الفرس ثعالبی» و «شاهنامه فردوسی» آمده است.

پس از نظامی نخستین و بزرگ‌ترین مقلد او، امیرخسرو دهلوی، به میدان طبع آزمایی پاگذارد و این داستان را به تقلید از او در بحر هزج مسدس و در ۴۱۲۴ بیت منظوم ساخت. او این اثر خود را در سال ۶۹۸ هجری یعنی بیش از ۱۲۰ سال پس از اتمام منظومه‌ی نظامی به انجام رسانید و آن را «شیرین و خسرو» نامید.

از دیگر مقلدان نظامی که همین داستان را به تقلید از دو شاعر پیشین به نظم کشیده، هاتفی است. هاتفی «شیرین و خسرو» خود را ۲۲۰ سال پس از اثر امیرخسرو دهلوی در سال ۹۱۸ هجری به پایان رسانید تا با بزرگانی چون نظامی و امیرخسرو پهلو زده باشد.

البته نظامی مقلدان بزرگ دیگری چون «خواجوی کرمانی»، «جامی»، «وحشی بافقی»، «عرفی»، «مکتبی» و ... نیز دارد، اما انتخاب این دو شاعر به واسطه‌ی داشتن منظومه‌ی «شیرین و خسرو» بوده است و برای مثال منظومه‌ی «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی که از زاویه‌ی دیگری به این داستان عاشقانه نظر افکنده و بیش‌تر توجه خود را به عشق فرهاد به شیرین معطوف داشته است، در این پژوهش مورد بررسی و مقایسه قرار نگرفته، چه مشترکات این اثر با سه منظومه‌ی

مذکور کم تر است و از این بابت برای مقایسه با آن‌ها مناسب نیست. از این رو پژوهش حاضر به بررسی نقش حکمت و پند و اندرز در منظومه‌ی «نظامی»، «امیر خسرو دهلوی» و «هاتفی» پرداخته تا با توجه به مشترکات داستان، تفاوت دیدگاه‌های سه شاعر در انتخاب موضوعات حکمی، میزان پرداختن به پند و اندرز و نحوه‌ی بیان نصایح حکمی در بطن داستان روشن گردد. اما به راستی مفهوم حکمت چیست و کدام یک از معانی گسترده‌ی آن در این تحقیق لحاظ گشته است؟ «حکمت» در فرهنگ به معنی «عدل و داد»، «علم و دانش و دانایی»، «حلم و بردباری»، «راستی، درستی و صواب»، «پند و اندرز»، «فلسفه» و ... آمده است (معین، ۱۳۷۸: ۱۳۶۶) اما در اصطلاح فلاسفه «حکمت» به معنی دریافت حقیقت است؛ همچنین گفته‌اند: «حکمت علمی است که در آن بحث می شود از حقیقت اشیاء چنان‌که هست در نفس امر. خواهی نصیر گوید: حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام نمودن به کارها چنان‌که باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد» (ثروت، ۱۳۷۰: ۶۳) از سویی دیگر حکمت در نزد فلاسفه‌ی اسلام منقسم است به «حکمت نظری» و «حکمت عملی». حکمت نظری را شامل حکمت «ریاضی»، «طبیعی» و «الهی» می‌دانند و حکمت عملی را شامل «اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن».

البته منظور ما از حکمت در این پژوهش بیش‌تر «پند و اندرز» است و نصایح حکیمانه‌ای که کمی با حکمت نظری الهی و بیش‌تر با حکمت عملی اخلاقی نزدیکی دارد.

بنابراین برای مقایسه‌ی این سه اثر از این منظر، ابتدا هر سه اثر به تمامی مورد مطالعه قرار گرفت و از ابیات حکمت‌آمیز آن‌ها یادداشت برداری گردید. سپس با تنظیم یادداشت‌های به دست آمده مضامین حکمی هر منظومه طبقه‌بندی موضوعی شد، که جدول تنظیم شده بر این اساس (جدول شماره ۱) در متن مقاله ارائه گردیده است. پس از توصیف و تحلیل کمی و کیفی جدول در بخش‌های بعدی نحوه‌ی بیان مضامین حکمی، حکیم‌ترین شخصیت‌های داستان و حکمت‌آمیزترین بخش‌های آن در هر سه منظومه مورد بررسی قرار گرفته است تا اختلافات و مشترکات کمی و کیفی و ضعف و قدرت هر اثر مشخص شود.

امید است نتایج حاصل از این تحقیق در شناخت دغدغه‌های ذهنی، طرز تفکر و موضوعات حکمی مورد توجه «نظامی»، «امیرخسرو» و «هاتفی» مؤثر افتد و با مقایسه‌ی میزان و نحوه‌ی استفاده از نصایح حکمی در آثار این شعرا یکی دیگر از دلایل برتری حکیم گنجه بر مقلدانش آشکار گردد.

بحث

آنچنان که می‌دانیم نقش ادب تعلیمی در ادبیات پارسی بسیار پررنگ است. چنانکه بخش عظیمی از آثار حماسی و غنایی ادبیات فارسی مشحون از ابیات حکمت‌آمیز و پندآموز است. در این میان نقش بزرگانی چون فردوسی و نظامی که در داستان‌سرایی پیشرو بوده و همواره مقلدان بسیاری سعی در الگوبرداری از آثار ایشان داشته‌اند، در پرداختن به مسائل حکمی و تعلیمی بسیار برجسته و تأثیرگذار است.

از میان این داستان‌ها، داستان «خسرو و شیرین» که از جمله داستان‌های پرفراز و نشیب و مشحون از وقایع تاریخی متعدد است، مجال گسترده‌ای را برای شاعری حکیم چون نظامی فراهم آورده تا در ضمن منظوم ساختن آن، نصایح حکیمانه خویش را در دل آن بگنجانند و نظمی زیبا، جذاب و درعین حال حکیمانه از این داستان اصیل ایرانی ارائه دهد. می‌دانیم که به کارگیری پند و اندرز در جای جای این داستان خاص نظامی نیست و مقلدان او نیز شاید به دلیل مذکور و شاید تحت تأثیر سروده‌ی نظامی، به این مسأله توجه خاص داشته و بهره بردن از نصایح حکمی را نیز چون سایر عناصر داستان از پیشروی خویش، نظامی گنجوی، تقلید نموده‌اند.

به هر صورت استفاده‌ی نظامی از اندرزهای حکیمانه در بطن داستان که نشانگر هدف متعالی او در ضمن نظم داستانی عاشقانه است، از جهات مختلف قابل توجه است. نخست آن‌که نظامی نصایح تلخ حکمت‌آمیز خویش را چنان بجا و زیبا در کلام نشانده که نه تنها مخاطب از خواندن این ابیات ملول نمی‌گردد، بلکه شاعر با استادی و مهارت خاص خود، او را چنان از

نظر روحی با داستان درگیر می‌سازد که خواننده در نقاط حساس داستان منتظر شنیدن نظر شخصی سراینده و همراهی با اوست. البته در بسیاری از موارد او پس از اختصاص دادن ابیات متعدد به حکمت و اندرز با آوردن ابیاتی چون: «نظامی بر سر افسانه شو باز / که مرغ پند را تلخ آمد آواز» (نظامی، ۱۳۸۴: ۴۵)، «نظامی بس کن این گفتار خاموش / چه گویی با جهانی پنبه در گوش» (نظامی، ۱۳۸۴: ۴۲۹) به تلخی ذاتی پند و اندرز و فراری بودن همه‌ی آدمیان از شنیدن نصیحت اشاره می‌کند و به نقل ادامه داستان می‌پردازد: «نظامی بیش از این راز نهانی / مگو تا از حکایت وانمانی» (نظامی، ۱۳۸۴: ۴۱۱).

نکته‌ی دیگر آنکه این شاعر بزرگ طیف گسترده‌ای از حکمت‌ها و اندرزها را در نظم این داستان گنجانده و از هر بهانه‌ای در روند داستان برای بیان اعتقادات اخلاقی خویش بهره جسته است. وی با مهارت و استادی تمام برخی از مضامین مهم مورد نظر خود را بارها در ابیات متعدد متذکر گشته، اما تنوع در نحوه‌ی ورود به آن بحث و روش پرداخت آن مطلب با بیانی شیرین و مؤثر، ملال‌آوری تکرار را از اشعار او زدوده است.

در این بخش از مقاله به بررسی مضامین حکمی مندرج در «خسرو و شیرین» نظامی و سپس «شیرین و خسرو» امیرخسرو دهلوی و هاتفی می‌پردازیم. برای اطلاع دقیق از نصایح حکمت‌آمیز مطرح شده در هر منظومه جدولی از مهم‌ترین موضوعات حکمی هر سه اثر ترتیب داده شده که در ذیل ارائه می‌گردد.

(جدول شماره ۱)

موضوعات حکمت آمیز	نظامی	امیر خسرو	هاتفی
۱	وصف بی وفایی دنیا و لزوم دل‌کندن از آن	۱۸۹ بیت	۱۲ بیت
۲	مرگ و رستاخیز	۳۸	۹
۳	عشق	۲۹	۱۴
۴	عدالت و پرهیز از ستم	۳۲	۱۶
۵	مکافات عمل	۱۸	۱۱
۶	سخن	۱۲	-
۷	زن	۱۱	-
۸	رازداری	۹	-
۹	بخت و اقبال	۲۲	-
۱۰	جنگ با دشمن	۱۱	-
۱۱	ضعف جسمی و عقلی آدمی	۶	۴
۱۲	دم غنیمت شماری	۷	۲۰
۱۳	خصوصیات لازم برای یک پادشاه خوب	-	۴۷
۱۴	ستایش صفات و اعمال پسندیده : قناعت و خرسندی سخاوت و خرج کردن برای خود و دیگران صبر و بردباری خضوع و افتادگی خوی خوش رای و خرد ، تدبیر و اندیشه کم خوری پاکی نژاد و صافی اصل و سرشت زهد اعتدال مال و ثروت	۱۳ ۹ ۸ ۳ ۳ ۹ ۱۲ ۵ ۲ ۹ -	- ۲ - - - - ۸ - ۲ - - ۹ -

۵	-	-	هنر	
-	-	۲	محکم کاری	
-	۵	-	غیرت	
-	-	۴	نکوهش صفات و اعمال ناپسند:	۱۵
-	-	۷	سؤال از خسیسان و فرومایگان	
-	۴	-	عیب جویی از دیگران و غیبت کردن	
-	-	۱۳	خوردن غم دنیا	
-	-	۲	راه و رسم نونهادن و رسوم کهن را منسوخ ساختن	
-	-	۳	تکیه بر جسم و لذت های نفسانی	
-	-	۲	غفلت	
-	-	۷	تقلب و ناراستی غرور	
۵	-	-	پسندیده نبودن خوش رویی بسیار از نیکو رویان	
-	-	10	سایر موارد:	۱۶
-	-	8	وصف خوشی های جوانی و زودگذری آن	
-	-	8	وصف پیری و لزوم بیداری در آن دوران	
-	-	5	باد آورده را باد می برد	
-	-	5	مشکلات بزرگ تر انسان های بزرگ	
-	-	7	مضمون حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»	
-	-	3	قدر و ارزش صبحگاه	
-	-	-	هر چیزی روزی به کار آید	
9	2	2	نسیان آدمیزاد عزیزان از دست رفته را	
-	17	2	سختی بیماری در شب و بیشتر از آن بیماری	
-	-	۳	طعنه به واعظ و زاهد	
-	-	-	وفای بیشتر برخی بیگانگان از خویشان	
-	-	-		

چنانکه در جدول فوق مشاهده می شود پرسامدترین موضوع مورد توجه نظامی لزوم دل کندن از دنیا و ترک تعلقات دنیایی است. نظامی در جای جای اثر خویش به این مطلب

می‌پردازد و در ابیاتی زیبا و تأثیرگذار آدمیان را به عزلت نشینی، کناره‌گیری از دنیا و دل‌کنندن از آن ترغیب می‌نماید.

کسی یابد ز دنیا رستگاری
 که بردارد عمارت‌زین عماری
 مسیحا وار در دیری نشیند
 که با چندان چراغش کس نبیند

(نظامی، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

در این خیمه چه گردی بند بر پای؟
 گلو را زین طنابی چند بگشای
 برون کش پای از این پاچپله تنگ
 که کفش تنگ دارد پای را لنگ
 قدم درنه که چون رفتی رسیدی
 همان پندار کاین ده را ندیدی

(همان، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

نظامی و امیر خسرو در رابطه با این مطلب به حدیث «موتوا قبل أن تموتوا» نیز توجه دارند:

ز جان کندن کسی جان برد خواهد
 که پیش از دادن جان مرد خواهد
 نمائی‌گر به ماندن خو بگیری
 بمیران خویشتن را تا نمیری

(همان، ۱۳۸۴: ۴۲۸)

نخواهی تا بزیر گل شوی پست
 از این خانه بیاید پیش از این جست

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۳۳۰)

نظامی با این تفکر زاهدانه همگان را به زاری به حال خود فرامی‌خواند تا از حال زار خود در دنیا غافل نباشند و لذت‌های ناپایدار دنیا آنان را غره‌نسازد چه این دنیا بی‌وفا و روزگار بس ستیزه‌جو است. نظامی به کرات به طرح این مضمون می‌پردازد و ابیات بسیاری از منظومه‌ی خویش را به وصف روزگار اختصاص می‌دهد:

جهانا چند از این بیداد کردن
 مرا غمگین و خود را شاد کردن
 غمین داری مرا شادت نخواهم
 خرابم خواهی آبادت نخواهم
 تو آن گندم نمای جوفروشی
 که در گندم جو پوسیده پوشی ...

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

طیب روزگار افسون فروش است
 گهی نیشی زند کاین نوش اعضاست
 چو زراقان از آن ده رنگ پوش است
 گه آرد ترشیی کاین دفع صفر است
 علاج الرأس او انجیدن گوش
 دم الاخوین او خون سیاوش...

(همان، ۱۳۸۴: ۴۴۱)

امیر خسرو نیز در منظومه‌ی خویش این اندیشه‌ی زاهدانه را مطرح می‌سازد و به دلیل بی‌وفایی روزگار و بی‌ارزشی جهان حکم به ترک دنیای غدار می‌دهد اما توجه هاتفی به این مطلب بسیار اندک است.

بی‌گمان تفاوت کمی و کیفی ابیات این سه شاعر در این موضوع با جهان‌بینی و طرز زندگی آنان ارتباط مستقیم دارد. نظامی که حکیمی زاهد و عارف مسلک است در سرتاسر منظومه‌ی خویش به بیان مضامینی از این دست می‌پردازد و در موقعیت‌های مناسبی که در دل این داستان پرفراز و نشیب نهفته است، چون خطیبی توانا در ابیاتی متوالی به مذمت دنیا و لزوم ترک آن می‌پردازد. در حالی که مقلدان او تحت تأثیر این ابیات، گاه چند بیتی را به صورت پراکنده به چنین اندرزهایی اختصاص داده‌اند.

نظامی در توصیفاتی که از دنیا ارائه می‌دهد به نکته‌ی دیگری نیز توجه دارد. او بارها تأکید می‌کند که خوبی و بدی و زشتی و زیبایی در این دنیا درهم آمیخته است:

هوای خانه‌ی خاکی چنین است
 عمل با عزل دارد مهر با کین
 گهی زنبور و گاهی انگبین است
 ترش تلخیست با هر چرب و شیرین
 ز رنگش نیست ایمن هیچ جویی
 مسلم نیست از سنگش سبویی

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

اگر عیشیست صد تیمار با اوست
 وگر برگ گلی صد خار با اوست

(همان، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

توجه به این مطلب که از سوی امیدواری به راحت و آسایش در زمان گرفتاری را به دنبال دارد و از جانبی انسان را از فریفته شدن به خوشی‌های زودگذر بازمی‌دارد، در شعر شعرای

متفکر و حکیم پیش از نظامی نیز نمود یافته است اما برخلاف نظامی، امیرخسرو در اثر خود توجهی به این مطلب ندارد. هاتفی نیز تنها پنج بیت از منظومه‌ی خود را به این مطلب مهم اختصاص داده است.

مسأله‌ی دیگری که در هرسه منظومه مورد توجه قرار گرفته «مرگ» است. هر سه شاعر در مرگ شخصیت‌های برجسته‌ی داستان متوجه این دغدغه‌ی بشری شده و ابیاتی از منظومه‌ی خویش را به حتمی بودن مرگ برای همه‌ی آدمیان، ضعیف و قوی، دارا و ندار و شاه و گدا اختصاص داده‌اند؛

بسای پیکر که گشتی آهین است	به صد زاری کنون زیر زمین است
گر اندام زمین را باز جویی	همه خاک زمین بودند گویی
کجا جمشید و افریدون و ضحاک	همه در خاک رفتند ای خوشا خاک
جگرها بین که در خوناب خاک است	ندانم کاین چه دریای هلاک است

(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۲۸)

شنیدی گنبد بهرام را نام	کنون بین زیر گنبد گور بهرام
پلنگی همچو مرگ اندر بناگوش	پس آنکه عاقلان در خواب خرگوش

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۴۰۰)

در این ره خواه سلطان خواه درویش	در آخر عقده مرگ آیدش پیش
در این صحرا که بوی خرمی نیست	گیاهی بی بقا تر ز آدمی نیست ...

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۸۹)

اما در این میان نظامی نقشی برجسته دارد. او به مضامینی چون «نزدیکی مرگ»، «عزیز بودن جان و امید به آن حتی در لحظه‌ی نزع»، «عزت مرگ در میدان جنگ» و «یادآوری قیامت» نیز توجه دارد. موضوعاتی که از دید دو شاعر دیگر دور مانده است.

به تلخی و به ترشی شد جوانی به صفرا و به سودا زندگانی

به وقت زندگی رنجور حالیم
 به وقت مرگ با صد داغ حرمان
 که با گرگان وحشی در جوالیم
 ز گرگان رفت باید سوی کرمان
 ز ما تا مرگ مویی نیز هم نیست

(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

نجات آخرت را چاره گر باش
 کسی کو سیم و زر ترکیب سازد
 درین منزل ز رفتن با خبر باش
 قیامت را کجا تدبیر سازد؟

(همان، ۱۳۸۴: ۳۹۹)

موضوع دیگری که با توجه به بسامد بالا در هر سه اثر مطمئناً مورد توجه خاص نظامی، امیرخسرو و هاتفی بوده، دعوت به رعایت عدالت و برحذر داشتن از ستم است. می‌بینیم که هر سه شاعر در تار و پود داستانی عاشقانه به این مسأله‌ی اجتماعی پرداخته‌اند و همگان به خصوص پادشاهان را از ستم بر زیردستان بازداشته‌اند تا نفیر دادخواهان دامن‌گیر آنان مگردد.

بسا آینه کاندردست شاهان
 سیه گشت از نفیر دادخواهان

(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۹۸)

ستم در مذهب دولت روا نیست
 که دولت با ستمکار آشنا نیست

(همان، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

نیت چون نیک باشد پادشا را
 درخت بدنیت خوشیده شاخ است
 گهر خیزد به جای گل گیا را
 شه‌نیکو نیت را پی فراخ است
 فراخها و تنگیهای اطراف
 ز رای پادشاه خود زند لاف

(همان، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

علاوه بر ابیات متعددی که در هر سه منظومه به نصیحت پادشاهان زمان اختصاص داده شده، امیرخسرو به تفصیل خصوصیات لازم برای یک شاه خوب را از زبان بزرگ امید حکیم مطرح می‌سازد:

چو شه باشد نکوخواه همه چیز
 همه چیزش نکوخواهی کند نیز

...چو سلطان در ستم دامن کند چست
دگر حزمست کار پادشاهان
دگر عفو است رسم ملکداری
اگر عدل آفت است آلودگان را
... سیاست گرچه درد مردمان است
دگر سرمایه شاهان وقار است
« دگر اورنگ را پیرایه جود است

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۳۹۳، ۳۹۴)

هاتفی نیز پادشاهان را از گستاخ نمودن اصحاب قلم برحذر می‌دارد زیرا چنین جهان‌سوزانی با استفاده از قدرت قلم تحت حمایت پادشاه روزگار بیچارگان بسیاری را سیاه می‌سازند؛

... قلم زن را مکن از ظلم گستاخ
چو بشکافد قلم را در پناهت
که نخل دولت را بشکند شاخ
شود هر تار لایقه از دواتش
چو گیرد خامه در دست آن جهانسوز
کند زان رخنه در دیوار جاهت
طناب گردنی بهر براتش ...
سیه سازد بسی بیچاره را روز

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۲۵، ۲۶)

او که از شعرای عهد مشوش سرشار از ظلم و ستم و بی‌عدالتی تیموری است، از عمال دولت انتقاد می‌کند و پادشاه را از دادن قدرت تام به آنان باز می‌دارد. او انسان فرومایه را چون زهری می‌داند که جان‌ستانی را ترک نمی‌کند، بنابراین از پادشاه می‌خواهد که به چنین انسان‌هایی قدرت و مرتبه‌ی بلند ندهد تا رعایا از دستبرد آنان در امان مانند.

رعایا گوسفندان زبوندند
مکن گرگ قوی را تیزدندان
صف عمال از گرگان فزوندند
مده سر در میان گوسفندان...
مده سگ را مدد در کین‌درویش
عملداران سگان وحشت انگیز

مکن زنجیر را از پاش تقصیر سگ آن بهتر که دارندش به زنجیر
(هاتفی، ۱۹۷۷: ۲۶)

مده پایه بلندی ناکسان را میر بر تارم گردون خسان را
زمین شوره نبود لایق کشت نه از عقلست در دریا زدن خشت
نگیرد زهر ترک جانستانی اگر باشد در آب زندگانی
(همان، ۱۹۷۷: ۲۶)

دقت در ابیاتی از این دست که در منظومه‌ی هر سه شاعر به وفور به چشم می‌خورد، نشانگر این مطلب است که ستم شاهان و ضعف آنان در برقراری عدل و انصاف و آبادانی کشور در تمامی این ادوار مبتلابه ایرانیان بوده و بزرگان اهل ادب همواره وظیفه‌ی خویش می‌دانستند که در آثار خویش حتی در تار و پود داستانی غنایی به این مسأله بپردازند تا با استفاده از تأثیرگذاری داستان، شاهان دوره‌ی خویش را از جور و ستم برحذر داشته، به رعایت انصاف فراخوانند.

البته باید توجه داشت که داستان «خسرو و شیرین» به جهت جریان در فضایی شاهانه و درباری و اشتغال بر وقایع تاریخی یکی از مهم‌ترین اعصار تمدن ایرانی، برخلاف داستان‌هایی چون لیلی و مجنون برای پرداختن به مسائل سیاسی-اجتماعی مناسب است و این امر فرصت خوبی را برای نظامی و مقلدانش فراهم ساخته تا بتوانند در ضمن نظم داستان به بیان حکمت‌هایی از این دست بپردازند.

از سویی دیگر هر سه شاعر با توجه دادن خوانندگان داستان به این که دنیا دار مجازات است و هیچ نیک و بدی بی جواب نمی‌ماند، باز هم بر لزوم عمل به اقتضای حق و انصاف و پرهیز از جور و ستم تأکید می‌کنند؛

کسی کو با کسی بدساز گردد بدو روزی همان بد باز گردد
(نظامی، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

در اندیش ای حکیم از کار ایام که پاداش عمل باشد سرانجام

نماند ضایع ار نیک است اگر دون
کمر بسته بدین کار است گردون
(همان، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

نکو را نیک و بد را بد شمار است
اگر بنیاد تو بر نیک خوئی است
ور از خود خوی بد را ساز یابی
جزای خود هم از خود بازیابی ...
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۳۷)

کسی کو در جهان بدساز گردد
بدو آخر بد او باز گردد
در این فیروزه ایوان پر آفات
بدی را هم بدی باشد مکافات
(هاتفی، ۱۹۷۷: ۵۲)

مطلب دیگری که نظامی در ارتباط با ظلم و ستم مطرح می‌نماید لزوم ایستادن در برابر ستم و تن در ندادن به جور ظالم است چه به قول صائب تبریزی «اشک کباب موجب طغیان آتش است».

چو خر گوش افکند در بردباری
کند هر کودکی بر وی سواری
چو شاهین بازماند از پریدن
ز گنجشک لگد باید چشیدن
شتر کز هم جدا گردد قطارش
ز خاموشی کشد موشی مهارش
کسی کو جنگ شیران آزماید
چو شیر آن به که دندانان نماید ...
(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۴۳)

و اما عشق که موضوع اصلی داستان است؛ نظامی نظریات حکیمانه ای در باب عشق بیان می‌کند، مسأله‌ای که جای خالی آن در دو اثر دیگر مشهود است. او به عشق نیز حکیمانه می‌نگرد، زندگی بدون عشق را بی‌ارزش می‌شمرد، بر لزوم پابرجایی در راه عشق تأکید می‌کند و اذعان می‌دارد که عشق همواره با جنون و بی‌صبری همراه است اما چون امیرخسرو به این که عشق همواره به رسوایی می‌انجامد، تصریح نمی‌کند چراکه عشق در نظر او امری مقدس است.

او که در مقدمه‌ی داستان به تبیین دیدگاه خود نسبت به عشق پرداخته است و با ابیات زیبایی چون «فلک جز عشق محرابی ندارد / جهان بی خاک عشق آبی ندارد» (نظامی، ۱۳۸۴: ۳۳) مقام والایی برای عشق قائل شده، در جای جای این منظومه‌ی عاشقانه سخنان حکیمانه‌ای در مورد عشق بیان نموده است.

علاوه بر موضوعات مطرح شده، در بسیاری از ابیات، حکیم نظامی برخی از محاسن را ستوده و مخاطبان خود را به تقویت این اوصاف در وجود خود ترغیب کرده و در بعضی ابیات دیگر نیز از برخی از معایب و زشتی‌های اخلاقی برحذر داشته و آن قبایح را نکوهش نموده است. اما امیر خسرو و هاتفی توجه چندانی به این فضایل و معایب ندارند. در عوض امیر خسرو در اثر خود «مال» را مورد ستایش قرار می‌دهد:

چراغ ملک را روغن ز مال است	بقای مملکت بی زر محال است
گدا باشد ملک‌بی زرخدایی	نیاید از گدایان پادشایی
سپاه آراستن لشکرکشان را	زر الفنجیست بهر زرفشان را
نه بی زر لشکری گردد فراهم	نه بی لشکر زر آید نیز با هم
بزرگان گر به سرافسر نهادند	اساس مملکت بر زر نهادند ...

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۲۸۲، ۲۸۳)

اما نظامی بیش از هر چیز قناعت و خرسندی را ستوده است؛ تفکری که از زهد نظامی سرچشمه می‌گیرد. پیش‌تر به اعتقاد حکیم گنجه به لزوم ترک دنیا و دیدگاه زاهدانه‌ی او درباب رسیدن به رستگاری از طریق گوشه نشینی و عزلت اشاره شد. بنابراین اگر نظامی آدمیان را به گریز از دنیا تشویق می‌کند تعجبی ندارد و اگر از خوردن غم دنیا برحذر می‌دارد به سبب بی‌ارزش بودن دنیا در نزد اوست. دنیایی که نه به غم می‌ارزد و نه به شادی:

رها کن غم که دنیا غم نیرزد مکن شادی که شادی هم نیرزد

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

خصلت دیگری که ستایش آن گواه محکمی بر زهد نظامی است «کم خوری» است. او

می گوید :

... جهان تلخ است خوی تلخناکش
 به کم خوردن توان رست از هلاکش
 مشو پر خواره چون کرمان در این گور
 به کم خوردن کمر دربند چون مور
 ز کم خوردن کسی را تب نگیرد
 ز پر خوردن به روزی صد بمیرد ...
 (همان، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

رای و خرد و تدبیر نیز در منظومه‌ی نظامی و امیر خسرو بسیار ستوده شده است. هر دو شاعر اگرچه به داستان‌سرایی در شرح عشق همت گماشته‌اند، اما توجه خاصی به عقل و تدبیر دارند و برخلاف تفکری که در دوره‌های بعد تشدید و تقویت شده، عقل را در مقابل عشق قرار نمی‌دهند، بلکه اندیشه را کلید زرین فتح و گشایش می‌دانند:

کلید فتح رای آمد پدید است
 که رای آهین زرین کلید است
 ز صد شمشیرزن رای قوی به
 ز صد قالب کلاه خسروی به
 به رای لشکری را پشکنی پشت
 به شمشیری یکی تا ده توان کشت
 (نظامی، ۱۳۸۴: ۱۱۳)

چو این سرمایه نبود با خرد جفت
 نشاید بیخرد را آدمی گفت
 پس آنکس مردم آمد ز آفرینش
 که هستش بر خرد قانون بینش
 (امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۳۸۴)

از سویی دیگر نظامی غیبت، عیبجویی از دیگران، سؤال از خسیسان و فرومایگان، بدعت، غفلت، غرور و ... را نکوهش می‌کند؛ مهم‌ترین معایب و قبایح اخلاقی که انسان را از مرتبه‌ی والای انسانی‌اش دور می‌سازد. می‌توان موارد مذکور را مهم‌ترین مشکلات اجتماع عصر او به حساب آورد. همچنان‌که حافظ زخم‌خورده‌ی ریای عصر خویش به تحذیر از آن همت می‌گمارد نظامی نیز متوجه زشتی‌های زمانه‌ی خود و یادآوری آنهاست.

اگرچه حکمت‌هایی که مقلدان نظامی به گنجینه‌ی ارزشمند سخنان وی افزوده‌اند چندان قابل توجه نیست، اما در پایان این مبحث به نصایح حکمت‌آمیز این دو شاعر که در منظومه‌ی نظامی نیامده است، اشاره می‌کنیم. برای مثال امیر خسرو آدمیزاد را اهل غفلت و نسیان می‌داند و در ابیاتی از «شیرین و خسرو» خود به این که انسان رفتگان خود را زود از یاد می‌برد، اشاره می‌کند و در پایان، این فراموشکاری را مایه‌ی حیات آدمی برمی‌شمرد. مضمونی که باز هم حول محور مرگ در ضمن کشته شدن شکر اصفهانی به دست ندیمه‌ی شیرین مطرح شده است.

همیشه عادت مردم چنین است	دلش سنگین و قالب گوشتین است
همه کس با هزاران بی‌قراری	بگرید مرده خود را به زاری
چو در خاکش نهد بیکارگردد	همان ساعت فرامشکار گردد
اگر دل نقشبند و گر رحیم است	فرامشکاری مردم قدیم است
در آن دم کادمی را گل سرشتند	ز غفلت نکته‌ای بر دل نیشند
گر از غفلت نبودی سینه را برگ	ز بیم مرگ بودی هر زمان مرگ

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۳۶-۳۳۵)

مطلب مهم دیگری که امیرخسرو به آن توجه دارد این است که انسان‌ها واقعیت‌ها را ناقص و به قدر عقل خود درمی‌یابند. او این مهم را در ابیات ذیل به زیبایی بیان می‌دارد:

نه هرچ آن راست داند کس درستست	نه هرچ آن کژنماید نیز سست است
کند هرکس بقدر عقل خود کار	چه داند کس نهایت را نمودار ...

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۱۵)

امیرخسرو به مسأله‌ی «غیرت» نیز توجه کرده است. او در این ابیات بر لزوم غیرت داشتن

مردان تأکید می‌نماید و می‌گوید:

چو طبع مرد از غیرت بود دور	ز نامحرم نماند خانه مستور
ولیکن رخت چون جنبد ز بالا	پای خود رود بر دزد کالا
چو در خویش را بی بند خواهی	درت را ریسمانها چند خواهی

کشد یک ماده را ده خوک در زیر
نباشد ماده شیری را دو نر شیر
بباید مرد را کین خروسان
که تنها داشت بتواند عروسان

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۳۱۴)

مضامین دیگری نیز در «شیرین و خسرو» امیرخسرو آمده است. برخی از این موضوعات حکمی از این قرار است:

تأثیر صدق اعتقاد در اجابت دعا، دوست باید آینه‌ی دوست خود باشد، یار آن است که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها همراه آدمی باشد، پشیمانی سودی ندارد، عسی آن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم، هر چیزی پایانی دارد حتی زیبایی، جوانمردی کردن با ناجوانمردان اشتباه است، نامرادی کم از مرگ نیست پس انسان ناکام از مرگ نمی‌هراسد، گاه برای تحقق تقدیر چشم عقل کور می‌شود، تحذیر از شادی کردن در مرگ دیگران و ...

برخی از موضوعات حکمی نیز در منظومه‌ی هاتفی تازگی دارد. مسائلی چون: خوش‌رویی بسیار از نیک‌رویان پسندیده نیست، اعتبار انسان به صاحب فرزند شدن است، عسی آن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم، تفاوت زن با معشوقه به‌خصوص اگر صاحب فرزند باشد، کبوتر با کبوتر باز با باز، چیز کاملاً بی‌ارزش در دنیا وجود ندارد و ...

چنانکه مشاهده شد علاوه بر تعداد بیش‌تر ابیات حکمت‌آمیز نظامی، تنوع مضامین حکمی اثر او به مراتب بیش‌تر از موضوعات مطرح شده در «شیرین و خسرو» امیرخسرو دهلوی و هاتفی است. در جدول ذیل تعداد ابیات حکمی هر سه منظومه و درصد این تعداد نسبت به کل ابیات آن اثر ذکر شده تا این تفاوت کمی به وضوح آشکار گردد.

(جدول شماره ۲)

منظومه‌ها	تعداد ابیات حکمت‌آمیز	تعداد کل ابیات	درصد ابیات حکمی به کل ابیات منظومه
«خسرو و شیرین» نظامی	۶۰۵	۶۲۵۳	۹/۶۷
«شیرین و خسرو» امیرخسرو	۲۹۶	۴۱۲۴	۷/۱۷
«شیرین و خسرو» هاتفی	۱۲۶	۱۸۱۵	۶/۹۴

گویندگان سخنان حکمت آمیز (حکیم ترین شخصیت های داستان)

به طور کلی سخنان حکیمانه‌ی هر سه داستان یا از زبان شاعر داستان سرا مطرح می‌گردد و یا از زبان شخصیت‌های داستان. نقش شخص شاعر در بیان این دست سخنان در آثار کلاسیک ادب فارسی بسیار نمایان است. بزرگان ادب ما از فردوسی حکیم تا مولانای عارف همواره در متن داستان‌های خود نتایج اخلاقی و نصایح حکمی مورد نظر خود را از زبان خویش مطرح ساخته‌اند. اگرچه این مسأله از نظر اصول نوین داستان‌نویسی مزیتی به حساب نمی‌آید و حتی برخی از داستان‌سرایان ورود نویسنده به متن داستان و ذکر نتیجه مورد نظر خود را مغل تأثیرگذاری ناخودآگاه داستان می‌دانند، اما کثرت و شیوع این مطلب در شاهکارهای ادبی کلاسیک غیر قابل انکار است. البته شعرای طراز اول ادب کهن فارسی با بیان زیبا، موجز و بجای این نصایح از ملال‌آوری و تلخی پند و اندرز کاسته و به نحوی به مطلب مورد نظر خود گریز زده‌اند که حکمت‌های طرح شده در بافت کلام با تناسبی درخور می‌نشیند و خواننده آن را جزئی از داستان برمی‌شمرد نه سخنی اضافی، طولانی، خسته کننده و بی ارتباط با روند داستان.

چنانکه در جدول ذیل آمده است، نزدیک به ۷۲٪ از سخنان حکیمانه‌ی داستان «خسرو و شیرین» از زبان خود نظامی مطرح می‌شود درحالی‌که دخالت مستقیم هاتفی در روند داستان بسیار اندک است و اغلب نصایح مطرح شده توسط او از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌گردد. در این مورد امیرخسرو را می‌توان در جایگاهی میان این دو شاعر قرار داد. شاید بتوان گذر زمان و نزدیک شدن به دنیای آینده‌ی فراری از حکمت و پند و اندرز را یکی از دلایل این سیر نزولی دانست؛ مسأله‌ی ای که باعث شده است هر شاعر نسبت به شاعر پیش از خود از نصیحت مستقیم کاسته و به طرح مضامین حکمی از زبان قهرمانان داستان متمایل گردد.

(جدول شماره ۳)

منظومه ها	تعداد کل ابیات حکمت آمیز	تعداد و درصد ابیات حکمت آمیزی که از زبان شاعر نقل شده
«خسرو و شیرین» نظامی	۶۰۵ بیت	۴۳۵ بیت - ۷۱/۹۰٪ از کل ابیات
«شیرین و خسرو» امیرخسرو	۲۹۶ بیت	۱۸۶ بیت - ۶۲/۸۳٪ از کل ابیات
«شیرین و خسرو» هاتفی	۱۲۶ بیت	۳۷ بیت - ۲۹/۳۶٪ از کل ابیات

اما شخصیت‌هایی که در منظومه‌ی نظامی بیش‌ترین اندرز و سخن حکیمانه را بر زبان رانده‌اند به ترتیب «خسرو»، «شیرین»، «شاپور» و «مهین بانو» هستند و این نشانگر قدرت نظامی در شخصیت‌پردازی داستان است به‌طوری‌که قهرمانان اصلی و محبوب داستان، عاقل‌ترین و حکیم‌ترین آنان هستند؛ درحالی‌که این مطلب در منظومه‌ی امیرخسرو صدق نمی‌کند. در این سروده بیش‌ترین اندرزها پس از شاعر از زبان «حکیمان نیکخواه خسرو»، «بزرگ امید»، «شکر»، «نکیسا» و «باربد» مطرح می‌شود و قهرمانان اصلی داستان از این نظر چندان برجسته نیستند به عنوان مثال «شیرین شیرین سخن» که در منظومه‌ی نظامی زنی خردمند و اهل رای و تدبیر است در داستان امیرخسرو کمتر از «شکر اصفهانی» از حکمت بو برده و توجه دو نوازنده‌ی دربار خسرو، به پند و اندرز بیش از پادشاه است. هاتفی نیز در این میان به طرز معقولی نقش «هرمز»، «مهین بانو»، «خسرو» و «شیرین» را از سایر شخصیت‌های داستان متمایز ساخته است.

حکمت آمیزترین بخش‌های داستان

مطلب قابل توجه دیگر که در این مقایسه حایز اهمیت است، بخش‌هایی از داستان است که از نظر هر شاعر قابلیت بیش‌تری برای بیان حکمت و اندرز داشته و بنابراین شاعر مضامین حکمی بسیاری را در ذیل آن بخش گنجانده است.

از این بابت مهم ترین بخش های منظومه ی نظامی به ترتیب «مرگ بهرام گور»، «مرگ مهین بانو» و «مرگ فرهاد» است که در دو مورد اخیر، به دلیل اهمیت مطلب برای شاعر، خود داد سخن درمی دهد و ابیات حکمت آمیز بسیاری در مرگ این دو شخصیت برجسته می سراید. علاوه بر این سه بخش که به علت ارتباط با مسأله ی «مرگ» قابلیت بالایی برای ارائه ی نصیحتی در باب سفارش به ترک دنیا، وصف بی وفایی روزگار و حکمت هایی در باب حتمیت مرگ و نبود راه گریز از آن و ... داشته، بخش های دیگری چون «اندرز شیرین به خسرو» و «نشستن خسرو به آتشخانه» و گفتگوی او با شیرین نیز مشحون از چنین حکمت هایی است. البته نظامی جدا از داستان، در بخش های پایانی کتاب خود، چون: «در نکوهش جهان»، «در موعظه» و «در اندرز و ختم کتاب» نیز به تفصیل به این دست مضامین پرداخته است و سروده ی خود را که با حمد خداوند و نعت رسولش آغاز نموده، به پند و اندرزهایی حکیمانه ختم نموده است. در این مقام امیرخسرو دهلوی نیز با توجه به مسأله ی مرگ، «مردن فرهاد از عشق شیرین» و «کشته شدن خسرو به دست شیرویه» را بهترین دستمایه برای ایراد سخنان حکیمانه ی خویش قرار داده است. البته «پند و اندرز بزرگ امید به خسرو» در مورد ویژگی های یک پادشاه خوب و فرمانروای عادل نیز از این نظر قابل توجه است. حکیمانه ترین بخش های منظومه ی هاتفی پندهای وی پس از مرگ خسرو و شیرین است و اندرزهای هرمز به خسرو و مهین بانو به شیرین، در جایگاه بعدی قرار دارد.

نتیجه

چنان که ملاحظه شد حکیم نظامی گنجوی که به جرأت می توان وی را بزرگ ترین سراینده ی داستان های غنایی برشمرد بیش از دو شاعر دیگر به درج سخنان حکیمانه در منظومه ی «خسرو و شیرین» اصرار داشته و موضوعات متنوعی از این اندرزهای اخلاقی را با استادی تمام در جایگاه مناسب، از زبان خویش یا قهرمانان اصلی داستان در ابیات متعدد آورده است.

از سویی دیگر صداقت این شاعر برجسته که از اعتقاد قلبی او به سخنان حکمت‌آمیزش سرچشمه می‌گیرد بی‌نظیر است. او به راستی شاعری اهل حکمت است و اگر از بی‌ارزشی دنیا و لزوم ترک آن سخن می‌گوید زندگی زاهدانه‌ی او مصداق این مدعاست. همین امر باعث تأثیرگذاری بیشتر اندرزهای او می‌گردد چه هرچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. اما این مسأله در شعر دو شاعر دیگر تا حدی تصنعی و تقلیدی به نظر می‌رسد، چنان‌که گویی بزرگانی چون «امیر خسرو دهلوی» و «هاتفی» این سخنان حکمت‌آمیز را بخشی از داستان برشمرده و چون سایر عناصر آن مورد تقلید قرار داده‌اند.

اما به راستی هیچ یک از آنان نتوانسته است پا جای پای پیشروی خویش بگذارد، چه علاوه بر موارد مذکور، استادی نظامی در نحوه‌ی بیان این مطالب نیز شایان توجه است. به عنوان مثال او با شخصیت‌پردازی دقیق خویش، قهرمانان اصلی داستان را اشخاصی بخرد و حکیم معرفی می‌کند و با این کار بر محبوبیت آنان در نزد مخاطب می‌افزاید و یا با انتخاب جایگاه مناسب برای ایراد چنین مطالبی، زیرکانه اندرزهای خویش را در ذهن مخاطب ته‌نشین می‌سازد. تمامی این دقت‌ها در کنار تازگی منظومه‌ی نظامی رمز موفقیت اثر اوست.

امید است با بررسی دقیق سایر آثار نظامی و مقایسه‌ی آن‌ها با آثار مقلدان وی نتایج به دست آمده از این پژوهش تأیید و تحکیم گردد.

منابع

- ۱- اسماعیلی، عصمت (۱۳۷۷) مقایسه روایی و ساختاری خسرو و شیرین نظامی با شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی (۱). مجله شعر، ش ۲۲. تهران: ۳۹-۳۲.
- ۲- _____ (۱۳۷۷) مقایسه روایی و ساختاری خسرو و شیرین نظامی با شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی (۲). شعر، ش ۲۳. تهران: ۴۷-۳۸.
- ۳- اقبالی، ابراهیم، حسین قمری گیوی (۱۳۸۳) بررسی روانشناختی سه منظومه غنایی فارسی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین). فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، ش ۲. تهران. صص ۱۶-۱.
- ۴- امیرخسرو، خسرو بن محمود (۱۳۶۲) خمسه، تصحیح امیراحمد اشرفی. تهران: شقایق.
- ۵- بهادری، محمدباقر (۱۳۸۵) جلوه‌گاه زاهدانه دنیا و زهد در شعر نظامی. علامه. ش ۱۲، تهران. صص ۱۸۶-۱۶۹.
- ۶- ثروت، منصور (۱۳۷۰) گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
- ۷- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰) حکمت عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی. تهران: کیهان.
- ۸- خلوصی، محمد تقی (۱۳۷۹) جایگاه نظامی در مثنوی سرایی و شناختی از مقلدان مشهور وی. پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. ش ۲۸. تهران. صص ۹۱-۷۸.
- ۹- رزمجو، حسین (۱۳۷۶) زهدگرایی توأم با ستم ستیزی در شعر نظامی گنجوی. کیهان فرهنگی. ش ۱۳۳. تهران: ۳۱-۲۷.
- ۱۰- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۷۲) پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد. تهران: سخن.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم). چاپ هفدهم. تهران: ققنوس.
- ۱۲- معین، محمد (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.

۱۳- مهدوی، ملیحه (۱۳۷۹) خسرو و شیرین از دیدگاه روان شناسانه و نمادین. کیهان فرهنگی. ش ۱۷۳. تهران. صص ۲۳-۱۸.

۱۴- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۴) خسرو و شیرین. چاپ ششم. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

۱۵- هاتفی، عبدالله بن محمد (۱۹۷۷م) شیرین و خسرو. به اهتمام سعدالله اسدالله یف. مسکو: دانش (شعبه ادبیات خاور).

